

# جامه های پارسیان دوره ی هخامنشیان

یحیی ذکا  
رئیس موزه مردم شناسی

## پیشگفتار

### آغاز فرمانروایی پارسیان

ایرانیان بشاچهیی از مردم آریایی نژاد منسوبند که در هزاره ی سوم و دوم پیش از میلاد مسیح در سرزمین هایی که امروزه ، ایران و هند و ترکستان شرقی و اروپای غربی نامیده میشود نشیمن گرفته زبان «آریایی» یا «هند و ژرمنی» را در این سرزمینها پراکنده ساختند .

آریاییانی که بسرزمین ایران درآمده بودند ، خود بچند تیره ی بزرگ بنام : ماد ، پارس ، پارت و سکاایی تقسیم میشدند . هر يك از این تیره ها پس از جنگ و چیره درآمدن بر بومیان ، شهرها و دیهها و دژها و کشتزارهای ایشان را از چنگشان بدر آورده ، مردمش را زیر دست گردانیدند و برای همیشه در آن سرزمینها نشیمن گرفتند .

مادها سوی غرب و شمال غربی ایران را برگزیده نام خود را بر روی آن سرزمین نهادند .

پارتها سوی مشرق و شمال شرقی را برگزیدند و سرزمینشان را بنام خود خواندند .

سکاها در جاهای گوناگون از جمله کرانه های شمالی دریای خزر و قفقاز و سیستان پراکنده شدند و نام خود را بسرزمین اخیر دادند .

پارسیان در مهاجرت خود ، نخست در غرب و جنوب دریاچه ی «اورمیه» (رضائیه) جایگزین شده سپس در حدود ۷۰۰ پیش از میلاد در «پارسوماش» یعنی در حدود کوههای فرعی سلسله جبال بختیاری در مشرق شوشتر و پیرامون مسجد

سلیمان کنونی بارانداختند و در همین سرزمین بود که شاخه های کوچک تیره ی پارسی با رهبری و راهنمایی «هخامنش» فرمانروایی کوچکی را که مقدر بود روزی شاهنشاهی بزرگی گردیده ، سرتاسر آسیای غربی و بخشی از آفریقا را فراگیرد - بنیاد نهادند و سپس با سودجستن از گرفتاری و جنگهای آشور و ایلام ، قلمرو فرمانروایی خود را گسترش دادند .

«چیش پیش» (۶۷۵ - ۶۴۰ ق . م) فرزند «هخامنش» که بابدست آوردن بخشی از ایلام عنوان پادشاه شهر «آنشان» را یافته بود ، سرزمین مزبور را تا شمال شرقی پارسوماش متصرف شده قلمرو فرمانروایی خود را بزرگتر ساخت .

گرچه این فرمانروایی نوبنیاد ، با بدست آوردن نیرو ، دیگر از ایلام پیروی نمی نمود ، ليك بجای آن ناچار بود ، از پادشاه مادها - که در آن هنگام بسیار توانا گردیده بود - فرمانبرداری نماید .

اما این وضع نیز دیری نپایید ، و با تاخت و تاز سکاها در کشور ماد و ناتوانی آن دولت «چیش پیش» خود را از باج گزاری مادها رها ساخته با گشودن سرزمین «پارسوا» (فارس کنونی) - که سپس مرکز اصلی تیره پارس گردید - بر توانایی و نیروی خود افزوده پایه های فرمانروایی خود را استوارتر ساخت ، بسا نیکیه هنگام مرگ چیش پیش فرمانروایی پارسیان بر کشورهای پارسوماش و آنشان و پارسوا (که سپس «پارسه» نامیده شد) شامل می گردید .

چیش پیش قلمرو فرمانروایی خود را میان دو فرزندش

« آریارمنه » (۶۴۰ - ۵۹۰ ق. م) و کورش یکم (۶۴۰ - ۶۰۰ ق. م) بخش کرد. پارسوماش و انشان بهره‌ی کورش و سرزمین‌های دیگر بهره‌ی آریارمنه گردید.

پس از کورش یکم، پادشاهی کشور وی بفرزندش «کنبوجیدی یکم» رسید و او با زناشویی با «ماندانا» دختر آستیاک پادشاه ماد، بنیاد پادشاهی خود را استوارتر ساخته، بیش از پیش بر توانایی خود افزود. نتیجه‌ی زناشویی کنبوجیه با دختر پادشاه ماد، کورش

روزگار دارای نام و آوازه گشتند.

### پارسیان پیش از کورش

جای افسوس است که درباره‌ی پارسیان پیش از کورش - که مردم گمنامی بودند - آگاهی‌های بسیار کمی در سنگ‌نبشته‌ها و کتابها بازمانده است و از این آگاهی‌های اندک و کوتاه نمیتوان بچگونگی زیست و زندگی آنان پی برده، چنانکه باید از احوال آنان آگاه گشت. لیک پیداست که پارسیان بسبب همسایگی



با کشورهای ایلام و بابل، با آنان دادوستد داشته از همین راه چیزهای بسیاری از فرهنگ و آداب و رسوم و طرز زیست ایلامیان و بابلیان را فرا گرفته، در میان خود رواج دادند. از سوی دیگر پس از انتقال پادشاهی از تیره‌ی ماد بشیره‌ی پارس و روی کار آمدن کورش که از سوی مادر، مادی بشمار میرفت، بسیاری از هنرها و آداب و رسوم مادها - که آنها هم بنوبه خود از فرهنگ و آداب و رسوم آشوری و هیتی و سکایی، چیزهایی فرا گرفته بودند - در میانشان پراکنده شده، رواج گرفت. تشریفات و مراسم دربار پادشاهان ماد، تقریباً بی‌کم و کاست

دوم یا کورش بزرگ بود که با همدست ساختن شاخه‌های پراکنده‌ی پارسیان توانست پادشاهی و فرمانروایی آسیای غربی را از چنگ مادها بدر آورده بایرانی‌های درخشان دیگری که سپس بدو روی نمود شاهنشاهی بزرگ هخامنشی را بنیاد گذارد. بدینگونه پارسیان که در آغاز سده‌ی هفتم پیش از میلاد مردمی نیمه‌چادر نشین بودند، اندک اندک بحالت مردمی نیمه‌خانه نشین، درآمدند و در زمان کورش بزرگ، با راهنمایی‌های خردمندان و ارجداران و گاهمای بلندی در راه پیشرفت و شهر یگری برداشتند، تا آنجا که در میان توده‌ها و دولت‌های توانای آن

در دربار هخامنشیان بکار بسته میشد و حتی جامه‌ها و زیورها و جنگ‌آبزارهای مادی، چنانکه سپس شرح آنرا خواهیم آورد، سخت مورد تقلید پارسیان بود، اجازه‌ی پوشیدن جامه‌ی مادی در دربار کوروش، یکی از افتخارات بزرگ شمرده میشد و کوروش همواره بدوستان خود که خدمتهای پرارزشی بدو انجام می‌دادند، جامه‌های گرانبهای مادی می‌بخشید.

بهرسان، گفتگو از فرهنگ و تمدن دوره‌ی هخامنشی و چگونگی زندگانی پارسیان آنروزگاران از رشنه‌ی سخن ما بیرون است و آنچه ما در این‌جا خواهیم آورد، گوشه‌هایی از زندگانی آنان، یعنی چگونگی جامه‌ها و زیورها و آرایش و جنگ‌آبزارهای پارسیان دوره‌ی هخامنشی است، و بجاست یادآوری شود که آوردن جنگ‌آبزارها، در رده‌ی پوشاک و زیورها بدان انگیزه است که در آن روزگاران، بیشتر جنگ‌آبزارهایی که مردان می‌بایست همواره با خود داشته باشند، جز پوشاک آنها شمرده میشد و چه بسا که ارجح آنها در نزد دارندگانش بیش از جامه‌ها و زیورها بود، و به همین انگیزه هنگام گفتگو از پوشاک، ناچار باید از اینگونه جنگ‌آبزارها نیز سخنی بمیان آورده شود.

## گفتار یکم

### پوشاک پارسیان و دیگر گونیهایی که در آن رخ

#### داده است

#### پارسیان و همسایگان آنها

درباره‌ی چگونگی پوشاک پارسیان پیش از کوروش بزرگ، آگاهی‌های کامل و درستی در دست نبوده، دانسته نیست پوشاک آنها هنگام کوچ و پس از آن به چه شکل بوده است. همچنین معلوم نیست که در گذشتن از سرزمینهای گوناگون و تغییرات اقلیمی، چه چیزهایی از دیگران و همسایگان نشان گرفته، چه دیگر گونیهایی در جامه‌های خود داده بوده‌اند، و آیا هنگام در آمدن به پارسوماش و آنتشان، جامه‌های آنان بهمان گونه بوده که در زمان کوروش و داریوش معمول بود، یا آنرا از ایلامیان و تیره‌های دیگر گرفته‌اند، لیک از آنجا که تاکنون مانند‌ی بر این جامه‌ها در میان توده‌های دیگر دیده نشده، از سوی دیگر شکل جامه‌ی ایلامیان نیز روشن و شناخته است و نیز در میان جامه‌های پارسی و ایلامی هیچگونه همانندی نیست، از اینرو میتوان گفت که این گونه پوشاک، بنا بر وضع و اقلیم جغرافیایی، طرز زندگانی و آداب و رسوم مخصوص، ذوق و سلیقه ملی و مذهب و معتقدات خود پارسیان بوجود آمده و در واقع، پدیدآورنده‌ی چنین جامه‌ی شگفت خودآنان بوده‌اند.

بجاست در اینجا یادآوری شود که در روزگاران پیشین پوشاک و آرایش - گذشته از پوشانیدن سر و تن و نگاهداری آنها از گزند سرما و گرما و زیبا ساختن چهره و سرور، دارای معنای دیگر نیز بوده است، بدین معنی که باز شناختن مردمان گوناگون تنها از راه گوناگونی جامه‌ها و آرایش‌هایشان بوده، هر گروه و طبقه‌ی از مردم، بوسیله‌ی برخی اختلافها در شکل جامه و رنگ پارچه و آرایش مخصوص بخود، شناخته میشده است و هیچ‌یک از توده‌ها بنام تفاخر و نازش بملیت خود و یا نگهداری سنت‌های ملی خویش، در پوشاک و طرز آرایش، کمترین تخطی روانمیداشت، و از راه همین پافشاری و تعصب بود که کنده‌گران و سنگتراشان در نمایش جامه‌های مردمان گوناگون و زیورها و جنگ‌آبزارهای آنان در سنگ‌نگاره‌ها، دقت فراوان بکار برده، کوشیده‌اند تا میتوانند آنها را گویاتر و روشن‌تر بنمایانند، و از همین دقت‌ها و کوششهاست که خوشبختانه ما امروز میتوانیم علاوه بر شناختن خصوصیات چهره و آرایش و پوشاک تیره‌های تاریخی، پافرا تر نهاده، از سنجش آنها بایکدیگر، درباره‌ی آداب و رسوم و تمدن و ذوق ملی هر یک داوری کنیم. پیداست پارسیان نیز در آن هنگام مانند دیگران در پوشیدن و نگاهداری جامه‌های ملی و قومی خود کوشش فراوان داشتند و در هر جا که مناسبتی داشت از نمایش آن خودداری نمیکردند.

#### اساس پوشاک پارسیان

از دقت و مطالعه درباره‌ی پوشاک پارسیان، چنین دانسته میشود که پوشندگان آن در سرزمینی گرم و نمناک، زندگانی کرده با گله‌داری و چوپانی روزگار می‌گذرانیده‌اند و نیز مردمی خودآرا و آرایش‌دوست بوده، روزانه چندین ساعت از وقت خود را صرف آرایش سرو صورت خود می‌کرده‌اند و مردانشان همچون زنان گوشواره و انگو و طوق‌های زرین و سیمین بکار می‌برده‌اند.

از مطالعه درباره‌ی شکل و برش و دوخت جامه‌های پارسی ضمناً دانسته میشود که این تیره، از اسب و اسب‌سواری بی‌بهره بوده‌اند و چنانکه در جای خود خواهد آمد، پیش از پادشاهی کوروش بزرگ پرورش اسب و اسب‌سواری در میان پارسیان معمول نبوده است.

مطالعه در اصول جامه‌ی پارسیان ما را به ساده‌ترین و ابتدایی‌ترین وضع پوشاک، در میان مردمان روزگاران بسیار کهن، در مناطق گرمسیر، راهنمایی میکند، بدینسان که گویا جامه‌ی آنان در اساس و آغاز خود دو تکه پارچه چهار گوش یا نیم‌دایره بوده که یکی را همچون کرت (قطیفه) بکمربند خود بسته، دیگری را روی دوش خود انداخته، گوشه‌های بالایی آنرا در پیش‌سینه گره زده یا بهم میدوخته‌اند و چون در سرزمینی

گرم زندگانی میکردند، به جامه و بالاپوش دیگری نیاز نداشته‌اند.

جای افسوس است، از پارسیانی که پوشاکشان بهمان وضع ساده و ابتدایی بوده اثر و نمونه‌ی بدست نیامده، و دانسته نیست این دوره را در کدام سرزمین و در چه زمانی گذرانیده، بمرحله‌ی تکامل یافته بعدی رسیده‌اند.

### کوروش و جامه‌ی پارسی

کهنترین مطلبی که درباره‌ی جامه‌ی پارسی وجدایی آن از جامه‌ی مادی، در دست داریم به روزگار کوروش مربوط است و در تاریخ هنگامی از جامه‌های پارسی سخن بمیان می‌آید که از اقدامات او در این باره گفتگو میشود. چنانکه از روی چند آگاهی تاریخی و یک مدرک باستانشناسی بدست می‌آید جامه پارسیان در روزگار کوروش چندان فرقی با جامه‌های دوره‌های پس از آن نداشته، شکل و اساس یرش و دوخت جامه همان بوده که در سالهای آغاز پادشاهی داریوش در سنگ‌نگاره‌ی بیستون نموده شده است.

بنابوشته‌ی گرنفون: «کوروش هنگامیکه کودکی بیش نبود و در ماد در نزد نیای خود «استیاک» (ایختو ویگو) میزیست، جامه‌ی مادی می‌پوشید و چون هنگام آن رسید که بنزد پدر و مادر خود که در آنشان (یا پارس) بودند بازگردد، جامه‌ی مادی خود را یکی از دوستانش ارمغان فرستاد تا نشانه‌یی از مهر و دوستیش باشد».

پیداست که کوروش پس از بازگشت بمیان خانواده و خویشاوندان پارسی خود دوباره جامه‌ی بلند و چین‌دار پارسی پوشیده کلاه ترک‌دار بر سر گذاشت و برنگ و شکل مردم تیره‌ی خود درآمد، لیک هیچگاه برتری‌های جامه‌ی مادی را که زمانی در دربار نیای خود آنرا در بر کرده، بشکار و سواری پرداخته بود، فراموش نکرد.

پس از چند سال، کوروش جوان که بجانشینی پدر خود کنبوجیه، پادشاهی کشور انشان را بدست آورد، بر اثر اندیشه‌های والایی که همواره در سر داشت و خیال جهانگیری و بنیادگذاری شاهنشاهی بزرگی را در مغز خود می‌پروراند، دست بکارهای سترگی زد، از آنجمله دسته‌ها و گروه‌های پراکنده‌ی پارسی را بیگانگی و همدستی فراخوانده، جوانان و مردان پارسی را برای انجام یکرشته اقدامات بزرگ که در نظر داشت، آماده ساخت.

کوروش در راه رسیدن باآرمانهای بزرگ خود پیش از هر چیز متوجه آموختن آیین سپاهگیری و جنگاوری پارسیان گردید، لیک در مورد جامه‌های پارسی چون متوجه نکته‌هایی شد که با اندیشه‌های دور و دراز او در این زمینه سازگار نبود، از این رو در اندیشه‌ی دیگرگون کردن پوشاک پارسیان افتاد.

از اندیشه‌هایی که کوروش در زمینه‌ی تجهیز و آماده کردن پارسیان برای جهانگیری داشت، رواج پرورش اسب و سواری در میان پارسیان بود.

چنانکه میدانیم پرورش اسب و اسب‌سواری پیش از روی کار آمدن کوروش در میان پارسیان معمول نبوده، عمومیت نداشت، و پارسیان در زندگانی روزانه و در میدان‌های نبرد - برخلاف مادها که سوارکاران ماهری بودند - از اسب بهره‌ی نمی‌جستند و این نه تنها از نوشته‌های تاریخ‌نویسان باستانی دانسته و روشن میگردد، بلکه شکل و دوخت جامه‌های پارسیان و مدارک باستانشناسی نیز بر آن گواهی میدهند.

گرنفون در کوروش‌نامه‌ی خود مینویسد: «کوروش بزرگ در کودکی در دربار نیای خود استیاک (ایختو ویگو) پادشاه ماد میزیست و از اینکه در آنجا سواری آموخت بسیار شادمان بود، زیرا اسب در پارس بسیار کمیاب و پرورش و سواری گرفتن از آن در سرزمین کوهستانی آنجا بسیار دشوار بود».

باز در جای دیگر مینویسد: «پرورش اسب و اسب‌سواری را کوروش در پارس رواج داد، روزی ریش سفیدان و بزرگان پارسی را گرد آورده گفت: آیا با اسب راه پیمودن بهتر از پیاده رفتن نیست؟ آیا پسندیده‌تر نیست در آن هنگام که باید شتاب کرد، بیک تاخت بیاری دوستی رسید و بیک تاخت بچارپای یا بمردی نزدیک شد؟ آیا جنگ ابزار به پشت اسب نهادن و آنرا زبردست داشتن بهتر نیست؟ شاید شما بیم آن داشته باشید که با اسب شیوه‌ی نبرد را درست نیاموزیم و در کارزار سواره‌کاری از پیش‌نبریم و چالاک‌ی پیادگان را از دست بدهیم، اما کار دشواری نیست، چه بهنگام نیاز میتوانیم از اسب فرود آییم و پیاده بجنگیم، پس با آموختن هنر سواری، شیوه‌ی پیادگان را فراموش نخواهیم کرد».

از اشاره‌ها و قریبه‌هایی که در تاریخ‌ها هست چنین پیداست که در نخستین جنگ‌های کوروش، لشکر پارسی، سواره‌نظام نداشته و سپاه سوار، از تیره‌های دیگر ایرانی برگزیده میشده است. گرنفون در این باره مینویسد: «کوروش در آنحال که پارسیان بیکار ایستاده بودند از دیدن سواران مادی و گرگانی که دشمن را دنبال کرده، غنایمی بر میگرفتند بحال پارسیان و بی‌بهره‌گی آنان از سواره‌نظام سخت افسوس خورده، سپس سرداران پارسی را گرد آورده گفت: درگیر و دار نبرد ما را

۱- کنده‌کاری و نقش‌سوار، با جامه پارسی از دوره‌ی هخامنشی تا کنون دیده شده است و اگر هم بندرت شکل سواری در نقوش دوره‌ی هخامنشی از جمله روی پولک سیر و قالیچه و مهر و جز اینها، نشان داده شده، همه مادی یا پارسیانی در جامه‌ی مادی هستند. در سنگ‌نگاره‌های تخت جمشید نیز مطلقاً سواری دیده نمیشود و اگر اسبی نشان داده شده ارمغانی است که از سرزمین‌های اسب‌خیز ایران برای شاهنشاه آورده، یا برگردونه‌های شاهی بسته‌اند.



راست : يك تن از بزرگان پارسی در حال بالا رفتن از پله ها . «تخت جمشید»  
چپ : يك تن از بزرگان پارسی با طوق و قداره و قبای پارسی از روبرو . «تخت جمشید»

پارسیان که پیاده راه نروند مگر سخت بهنگام ناچاری بازمانده‌ی همان زمان است .

#### نارساییهای جامعه‌ی پارسی

کورش بهنگام تشویق پارسیان بآموختن اسب سواری و سوارکاری، چنانکه گفته شده بفرست دریافت که پارسیان با پوشیدن قبای دراز و در پا نکردن شلوار بلند، در نشستن بر پشت اسب ناتوانند و جامعه قومی ایشان با اسب سواری، و همچنین با چستی و چالاکی که بایسته‌ی کارزار و میدان نبرد است متناسب نمی‌باشد، پس در این اندیشه افتاد که جامعه آنان را تغییر داده جامعه‌ی شایسته‌ی سوارکاری و جنگاوری در میدان کارزار برای ایشان پدید آورد .

کم و کاست و نارساییهای جامعه‌ی پارسی که کورش را در اندیشه‌ی دگرگون ساختن آن انداخت بدینسان بود :

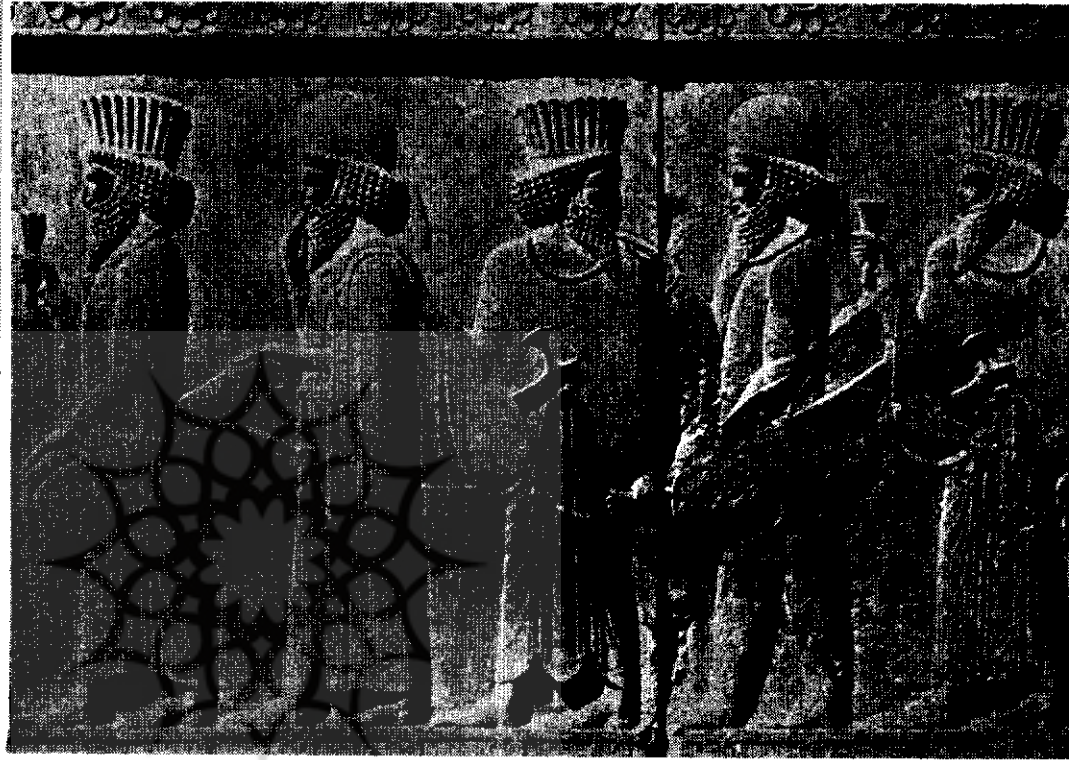
توانایی آن هست که دشمن را شکست دهیم ولی پس از شکست دشمن نمیتوانیم او را دنبال کرده غنایمی برگیریم بجاست که این عیب را از میان برداریم تا بسان امروز نیازمند دیگران نباشیم .  
« کری، سان تاس » از پیشنهاد کورش پشتیبانی کرده سوده‌های سواری و سوارکاری را يك بيك بر شمرده گفت : « سر آن دارم که هیپوسانتور شوم ! »<sup>۲</sup> پس از آن همه‌ی پارسیان آماده شدند که سواری را آموخته « هیپوسانتور » گردند . باز کورش گفت : در این باره باید قانونی پدید آورد تا کسانی که از من اسب بارمغان میگیرند « هر راهی را هر چند که کوتاه و ناچیز باشد ، سواره طی کنند » .  
گرنفون در دنبال سخنان کورش میافزاید که « این عادت

۲ - Hippocentaure جانور افسانه‌یی که نیمی از آن آدم و نیمی اسب بوده است .



راست : بزرگان پارسی ومدی با جامه‌های قومی خود ، برای عرض شادباش وتبریک جشن مهرگان عازم دربار شاهنشاه هخامنشی می‌باشند . تخت جمشید ، پله‌های آپادانا

چپ : سنگ‌نگاره‌ی پیکار شاه با گاو . «تخت جمشید»



جامه‌ی خویش ، آستین‌ها یا نیم تنه‌ی شنلی شکل آنرا آنچنان بالا زده و در دو سوی گردن خویش گردآورده ، که بازوان و تن برهنه او از زیر جامه بیرون افتاده ، وبهین سبب گوشه‌ی از ران و پاهای برهنه‌اش هویدا گشته است .

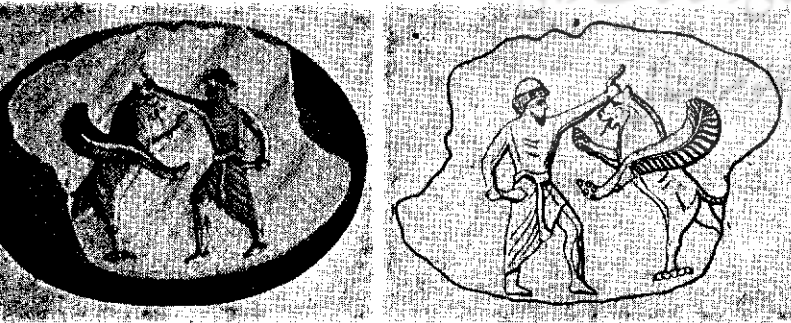
۳ - برش و دوخت جامه‌ی پارسی آنچنان بوده که پوشندگان آن در هوای سرد و سرزمین‌های سردسیر برای گرم نگاه داشتن خویش بر راحتی نمی‌توانسته‌اند جز ردا ، بالاپوش دیگری از روی آن ببوشند و یا در میدان جنگ از روی آن زره و جوشن دربرکنند .

۴ - پوشیدن شلوار بلند و بلندی دامن‌قبا که مانع سواری و نشستن بر اسب میگردید . چه اگر دامن‌را بالا میبردند ران‌ها برهنه و بی‌هیچ سپری در برابر گزند نیزه و تیر و یا سرما و گرما قرار میگرفت و اگر دامن را می‌انداختند ، نشستن بر زمین اسب دشوار و ناممکن میگردید .

۱ - بلندی و فراخی و پرچینی قبای پارسی که در جنگ و نبرد تن‌بتن و همچنین بهنگام شکار و ورزش بردست و پای پوشندگان می‌پیچید و از چستی و چالاکی آنان میکاست .

۲ - نداشتن آستین و شنلی بودن بالاتنه‌ی قبای پارسی که بهنگام تیراندازی و سپرداری و نیزه‌پرانی و شمشیرزنی از تندی و چالاکی حرکات دست و بازو میکاست ، تا جاییکه پارسیان بهنگام جنگ یا شکار در جامه‌ی قومی خود ، ناچار میبایست دنباله‌ی شنلی یا آستین‌های گشاد خود را بر روی دوش خود گردآورند و نیز گوشه‌های دامن خود را در کمر خویش استوار سازند . نقش مهرها و سنگ‌نگاره‌های پیکار شاه و اهریمن در تخت جمشید وجود این عیب و نقص را در جامه‌ی پارسی پیش از هر چیز دیگر هویدا میسازد . در این سنگ‌نگاره‌ها شاه که جامه‌ی پارسی بر تن دارد و دست اندر کار نبرد با اهریمن است ، برای آمادگی بیشتر بجنگ تن‌بتن و جبران نارساییهای

راست : سنگ‌نگاره‌ی پیکار شاه با شیر «تخت جمشید»  
 چپ : پیکار شاه با شیر از روی مهر دوره‌ی هخامنشی  
 بائین : پیکار شاه با «هیولا» از روی مهر دوره‌ی هخامنشی



جهانگیرانه‌ی خود نیاز فراوان به سواره‌نظام داشت و برای کسی چون کورش بس ناگوار بود که به‌بیند پارسیان یعنی هم‌تیره‌های وی بسبب پوشیدن چنین جامه‌ی ارتش‌آورا از وجود چنین سپاهی که در جنگ‌های آنروز گاران نقش عمده و مهمی برعهده داشتند - بی‌بهره‌گذارند .

۵ - کلاه نم‌دی ترک‌دار بزرگ و بلند، گذشته از اینکه بسختی بر روی گیسهای فراوان و روغن‌مالیده‌ی پارسیان استوار میماند، در جنگ و کارزار نیز بسبب بزرگی و ناهمواری خود، اسباب زحمت و موجب پریشانی حواس سربازان میگردد، و همچنین هیچ‌گاه سروگردن و گوشها را از صدمات احتمالی و سرما و گرما نگاهداری نمیکرد، و اینکه در نقش برجسته‌ی پیکار شاه و اهریمن و ماننده‌های آن دیده می‌شود شاه کلاه کوتاه استوانه‌یی بر سر گذاشته و از کلاه‌راسته یا ترک‌دار پارسی استفاده نکرده است برای دوری از همین دشواری بوده است .

کوتاه سخن آنکه، چون کورش این نارساییها را از دیده گذرانده در اندیشه‌ی چاره‌جویی افتاد، بر آن شد که بیدرتنگ جامه‌ی پارسیان را تغییر داده جامه‌ی شایسته‌ی سوارکاری و سربازی بر تن آنان ببوشاند، چه وی برای رسیدن به خواسته‌های